

## Original Article

### Applied Study of Criminological Concepts Based on the Findings of Citizenship Rights in the Code of Criminal Procedure

Seyyed Ahmad Hashemzadeh<sup>1</sup>, Hossein Aghaei Jannat Makan<sup>2\*</sup>, Mohammad Hossein Rajabiyeh<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.
2. Associate Professor Department of Law, Faculty of Law, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author) Email: houseinaghaie@yahoo.com
3. Assistant Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

Received: 14 Jan 2019 Accepted: 17 Aug 2020

#### Abstract

**Background and Aim:** Inefficient performance of criminal justice system in dealing with criminal phenomena, inefficiency of common criminological solutions in discussing the etiology of crime and non-respect of citizens' rights, provided a suitable platform for providing critical views in the field of criminology in protest of the current situation and institutions of criminal justice. The main causes and factors of crime should be sought not in the offender and his environment, but in the unequal and discriminatory structure of society. The unequal structure in society ignores citizens' rights and leads them to crime. The purpose of this article is to apply the concepts of criminology in the Code of Criminal Procedure based on the teachings of citizenship rights and we try to legislate effective criminological theories to eliminate gaps and shortcomings with the help of criminological findings and to legislate the rights of litigants by using these findings.

**Materials and Methods:** Our method in this article is descriptive-analytical using library resources.

**Findings:** The Code of Criminal Procedure through the formulation and approval of existing regulations, including serious attention to the judicial process and avoidance of the criminal process and reform and improve the performance of this system, based on the findings of citizenship rights and through the use of alternative strategies in various mechanisms such as the agreement on restorative justice and greater respect for the citizens' rights, in addition by providing a special procedure for children and adolescents, as well as the adoption of a special procedure for legal entities distinct from natural persons, reflects the teachings of criminology.

**Conclusion:** Despite the recognition of new rights for the victim, the Iranian legislature faces with deficiencies such as the lack of explicit identification of legal persons as victims, the disregard for the victim's right to a lawyer during the investigation, not benefiting of adequate medical and psychological care and support, and the lack of enforcement guarantees for violations of citizenship rights.

**Keywords:** Criminology; Citizenship Rights; Human Rights; Criminal Procedure; Criminal Justice

**Please cite this article as:** Hashemzadeh SA, Aghaei Jannat Makan H, Rajabiyeh MH. Applied Study of Criminological Concepts Based on the Findings of Citizenship Rights in the Code of Criminal Procedure. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 315-330.

## بررسی کاربردی مفاهیم جرم‌شناسی با تأسی از یافته‌های حقوق شهروندی در قانون آیین دادرسی کیفری

سیداحمد هاشم‌زاده<sup>۱</sup>، حسین آقای جنت مکان<sup>۲\*</sup>، محمدحسین رجبیه<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: houseinaghiae@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۷

### چکیده

**زمینه و هدف:** عملکرد ناکارآمد نظام عدالت کیفری در زمینه مقابله با پدیده مجرمانه، عدم کارایی راهکارهای جرم‌شناسی رایج در بحث علت‌شناختی جرم و عدم رعایت حقوق شهروندان، بستر مناسبی برای ارائه نظریات انتقادی در حوزه جرم‌شناسی در اعتراض به وضع کنونی جامعه و نهادهای عدالت کیفری فراهم آورده است. علل و عوامل اصلی وقوع جرم را نه در شخص مجرم و محیط پیرامون او، بلکه در ساختار نابرابر و تبعیض‌آمیز جامعه باید جستجو کرد. ساختار نابرابر در جامعه حقوق شهروندان را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را به سمت جرم و جنایت سوق می‌دهد. هدف ما در این مقاله کاربست مفاهیم جرم‌شناسی در قانون آیین دادرسی کیفری با تأسی از آموزه‌های حقوق شهروندی است و می‌کوشیم تا با تقنین نظریه‌های کارآمد جرم‌شناسی خلأها و نواقص موجود را به کمک یافته‌های جرم‌شناسی رفع کنیم و برای تقنین حقوق اصحاب دعوا از این یافته‌ها نهایت استفاده را ببریم.

**مواد و روش‌ها:** روش ما در این مقاله به شکل توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

**یافته‌ها:** قانون آیین دادرسی کیفری از رهگذر تدوین و تصویب مقررات موجود، از جمله توجه جدی به فرایند قضازدایی و دوری از فرآیند کیفری و اصلاح و بهبود عملکرد این نظام، با تأسی از یافته‌های حقوق شهروندی و از طریق به کارگیری راهکارها و راهبردهای جایگزین در قالب سازوکارهای متعدد و متنوع همچون توافقی‌شدن عدالت ترمیمی و احترام بیشتر به حقوق شهروندان، به علاوه با پیش‌بینی آیین دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان و همچنین اتخاذ سیستم دادرسی ویژه برای اشخاص حقوقی متمایز از اشخاص حقیقی به نوعی انعکاس آموزه‌های جرم‌شناسی را در بستر خود نشان می‌دهد.

**نتیجه‌گیری:** قانونگذار ایرانی با وجود شناسایی حقوق نوین برای بزه‌دیده، هنوز هم با نارسایی‌هایی مانند عدم شناسایی صریح اشخاص حقوقی به عنوان بزه‌دیده، نادیده‌گرفتن حق داشتن وکیل تسخیری برای بزه‌دیده در مرحله تحقیقات، بهره‌مندشدن بزه‌دیده از مراقبت و حمایت پزشکی و روانی مناسب و فقدان ضمانت اجرایی بایسته در قبال نقض حقوق شهروندی پیش‌بینی‌شده برای آنان، رو به رو است.

**واژگان کلیدی:** جرم‌شناسی؛ حقوق شهروندی؛ حقوق بشر؛ آیین دادرسی کیفری؛ عدالت کیفری

## مقدمه

تولد جرم‌شناسی و به دنبال آن رویکرد تحقیقی به جرم از یکسو، سبب جا به جایی تمرکز دیدگاه‌ها از بزه به بزه‌کار گردید و از سوی دیگر، ضمانت اجرای کیفری جدیدی را که ناظر به آینده بزه‌کار است به ارمغان آورد. بزه‌کار در جامعه به عنوان یک شهروند محسوب می‌گردد و دارای حق و حقوقی می‌باشد که باید محترم شمرده شود. در این چارچوب، بازپروری و اصلاح بزه‌کار به عنوان یک کارکرد نوین برای حقوق کیفری تعریف شد. نهادهای آیین دادرسی کیفری به لحاظ محیط و فرهنگ خاصی که ایجاد می‌کنند در تعامل با آموزه‌های جرم‌شناسی می‌توانند کارکردهای اصلاحی بهتری را پیش روی بزه‌کار قرار دهند. این راهکارها می‌تواند در راستای برقراری یک دادرسی عادلانه، تعالی حقوق شهروندی، بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری و رعایت حقوق بزه‌کاران بعنوان یک شهروند و... باشد. در زمینه‌هایی مانند فقر به ویژه طی قرون گذشته گام‌های سریع و مهمی در اکثر کشورهای صنعتی برداشته شده، اما در همین کشورها نگرانی از جرم و آثار و تبعات ناشی از آن، موجبات اشتغال فکری دولت‌ها را فراهم ساخته است. عملکرد شایسته نظام عدالت کیفری، مستلزم پژوهش در خصوص ابعاد گوناگون جرم، بهره‌گیری از رویکردهای متنوع جرم‌شناسی و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط است، لذا در صورتی که این نظام در مدیریت کلیه جرائم، تنها از رهیافت‌های یک رویکرد استفاده کند، پاسخگوی تنوع این پدیده به لحاظ نوع، گستردگی، شدت و نتیجه نخواهد بود. به همین دلیل، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های راهگشا و قابل اعمال و نظریه‌ها و سیاست‌های مختلف باید در جای مناسب خود و در قالب یک سیاست جنایی سنجدیده به مرحله اجرا گذاشته شود. رشد روزافزون بزه‌کاری، سیاستگذاران جنایی را با وجود استفاده فراوان از سلاح تعقیب و کیفر، بر آن داشت تا در شیوه‌های پاسخ‌دهی به این پدیده تحولاتی را پدید آورند. کاهش موارد تعقیب کیفری یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های تغییر این گفتمان است. بنابراین در پرتو جرم‌شناسی بالینی، هدف مجازات‌ها بازپروری اجتماعی مجرم و پیشگیری از تکرار جرم با تأکید بر حقوق شهروندی می‌باشد. در همین

راستا قانونگذار در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در راستای اصلاح و درمان بزه‌کار و فردی‌کردن مجازات نسبت به آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی غافل نبوده و به میزان کافی از این آموزه‌ها تأثیر جسته است، به طوری که می‌توان اذعان داشت که قانونگذار به رویکرد اصلاحی، درمان و بازپرورانه در مرحله صدور حکم توجه داشته و به مقام‌های قضایی این اختیار را داده است که در صورت وجود شرایط، احکامی را صادر کنند که دارای ماهیت بازپرورانه و اصلاحی و تربیتی باشد و حقوق شهروندان در آن کاملاً رعایت گردد. همچنین در این مرحله نهادهایی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته‌اند که دارای ماهیت اصلاحی درمانی و بازپرورانه می‌باشند که به عنوان نمونه می‌توان به نهاد تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، اصلاح و بازپروری مجرمین و بازگشت به زندگی عادی و آزادی مشروط و نظام نیمه آزادی اشاره کرد که همگی در جهت حفظ حقوق شهروندان می‌باشد. بدین صورت که با توجه به خصوصیات مجرمین و اوضاع و احوال شخصی آن‌ها که در پرونده شخصیت منعکس می‌شود مقام قضایی یکی از این موارد را اعمال می‌کند که هدف از آن کاهش آثار زیان‌بار محیط زندان و کمک به بازپروری اجتماعی بزه‌کاران می‌باشد. نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه‌آزادی، آزادی مشروط و قرار تعویق صدور حکم در مواد ۵۰۸ تا ۵۵۱ این قانون آمده است. بنابراین قانون جدید آیین دادرسی کیفری متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی بوده و همان‌گونه که مشاهده می‌شود در توجه به پرونده شخصیت، فردی‌کردن مجازات‌ها در مراحل تحقیقات مقدماتی و صدور و اجرای حکم تجلی یافته است که هدف از نفوذ این آموزه‌ها در فرایند دادرسی کیفری، اصلاح و درمان و بازپذیری اجتماعی بزه‌کاران جهت پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد.

## ۱- محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های تحقیق می‌توان به عدم دسترسی به منابع دسته اول حقوقی اشاره نمود.

## ۲- ضرورت انجام پژوهش

واقعیت آن است که نمی‌توان جرم را برای همیشه در جوامع بشری از بین برد. پس برای کاهش، مدیریت و کنترل

سنتی که رویکردی سرکوبگر در پیگرد متهمین دارد، پیش‌بینی شده است.»

کاوه رضایی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب سیاست کیفری ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قرار میانجی‌گری از سوی نهاد دادرسی پرتو عدالت ترمیمی» به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست کیفری ایران در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در مرحله دادرسی بر میانجی‌گری دارد، البته میانجی‌گری از نهادهای تازه تأسیس در ایران می‌باشد و اگرچه سابقه طولانی ندارد، لکن حل و فصل اختلافات و دعاوی به شیوه مسالمت‌آمیز و از طریق صلح و سازش سابقه‌ای دیرینه در نظام دادرسی اسلامی دارد. در استان‌های غربی کشور نظیر ایلام صلح و سازش از طریق ریش‌سفیدان مرسوم است. حل و فصل اختلافات از طریق مصالحه و سازش و ترغیب‌نمودن طرفین دعوا به صلح و سازش همواره مورد تأکید دادرسی اسلامی بوده است. نهادهای میانجی‌گری و همچنین قاضی تحکیم در کلیه دعاوی ابتدا سعی در ایجاد صلح و سازش دارند و در صورت عدم حصول سازش در اموری که صلاحیت دارند، اقدام به قرار مجرمیت می‌نمایند و این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شقوق ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۱۹۲ پیش‌بینی شده است و به نظر می‌رسد مهم‌ترین کارکرد دادرسی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری جدید در راستای اهداف نظام عدالت ترمیمی شناسایی نقش میانجی‌گری میان بزه‌کار و بزه‌دیده برای دادرسی می‌باشد.

## ۲- نظریه‌های جرم‌شناسی و کاربست آن‌ها در آیین دادرسی کیفری

۲-۱- نظریه تسامح صفر: از حدود بیست سال پیش، ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه نود، سیاستی به نام تسامح صفر را اتخاذ نموده است. این سیاست پاسخی است به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر و آشوب و رفتارهای ضد اجتماعی. اصولاً اعمال سیاست تسامح صفر بدین معناست که حتی خفیف‌ترین جرم می‌بایست مورد تعقیب قرار بگیرد و یک دعوی کیفری سبک به اندازه یک

جرم باید آن را در اولویت قرار داد. جرم‌شناسی باید الهام‌بخش سیاست جنایی حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری باشد، زیرا موضوع هر دو نظام مبارزه علیه بزه‌کاری است و مبارزه مؤثر در این راستا مرهون شناسایی ریشه‌ها و عوامل جرم و بزه‌کاری است. شناخت هرچه بیشتر مؤلفه‌های دخیل در فرآیند دادرسی مثل انواع هزینه‌ها به سیاستگذاران کمک می‌کند تا بهترین روش و معیارها را ضمن ارزیابی هزینه‌ها و منابع و با رعایت حقوق شهروندان ارائه دهند. شناخت دقیق این عوامل و ارائه راهکارهایی برای مقابله مؤثر با بزه‌کاری ضرورت این تحقیق را بیش از پیش بر ما روشن می‌کند.

## مواد و روش‌ها

در این تحقیق کیفی که از نظر هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی می‌باشد، از روش تحلیل سند استفاده شده است.

## ۱- پیشینه پژوهش

علیرضا تقی‌پور و واحد سلیمی (۱۳۹۷ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری» به این نتیجه رسیده‌اند که کاهش موارد تعقیب، راهبردی است که قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد توجه قرار داده و بدین وسیله، شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزه‌کاری را متنوع کرده است. در این راستا، مقام قضایی با رویکردی مصلحت‌نگر با ارزیابی همه‌جانبه ابعاد فرآیند ارتکاب جرم، مناسب‌ترین شیوه را برمی‌گزیند تا مصلحت جامعه و متهم رعایت شود. رویکرد مزبور به عنوان الگویی الهام‌بخش برای تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری در قبال جرائم خرد به شمار می‌رود. بر این اساس، هدف نظام عدالت کیفری صرفاً تعقیب و تحمیل مجازات نبوده و از همه ظرفیت‌ها جهت پاسخ‌دهی به بزه‌کار استفاده می‌نماید. بنابراین تعقیب نمی‌تواند تنها حربه برای پیشگیری تلقی شود، چه بسا با تعقیب، برچسب اتهام به متهم وارد شده و باعث انحراف ثانویه و آثار سوء دیگری می‌شود. در واقع کاهش موارد تعقیب مفهومی جدید و در راستای یافته‌های جرم‌شناسی است که در پی شکست تعقیب کیفری

جرم بزرگ دارای اهمیت است. سیاست تسامح صفر، یعنی عدم اغماض و عدم تساهل حتی نسبت به یک خلاف کوچک (۱). اندیشه مبنایی این سیاست این است که جرم از بی‌نظمی به وجود نمی‌آید، بلکه از تسامح و اغماض نسبت به انحرافات کوچک حادث می‌شود. چنانچه جامعه، مردم و ضابطین در قبال جرائم بسیار خفیف و انحرافات جزئی با اغماض برخورد کنند، بی‌نظمی به وجود می‌آید و چه بسا باعث بروز جرائم بزرگ و شدید شود. جرم منجر به بی‌نظمی نمی‌شود، بلکه جرم ناشی از استمرار بی‌نظمی است، لذا برخورد قوی با جرائم ساده از جرائم بزرگ‌تر جلوگیری می‌کند. تأکید این سیاست بیشتر بر کشف تمامی جرائم از طریق بازرسی هرچه بیشتر شهروندان است، چیزی که تا اندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته‌شده شهروندی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. محل اجرای این سیاست ابتدا در متروهای نیویورک بود. محلی که جرائم سبکی همچون کیف‌زنی، جیب‌بری، دیوارنویسی، ورود بدون بلیط به واگن مترو، تظاهرات مستانه، ولگردی، کارتن‌خوابی، تکدی و مصرف مواد مخدر در آن اتفاق می‌افتاد و امنیت شهروندانی را که از مترو استفاده می‌کردند، به مخاطره می‌انداخت و یا دستکم احساس عدم امنیت در آن‌ها ایجاد می‌نمود. این سیاست در متروهای نیویورک پاسخ داد، لذا وزیر امنیت آن را در داخل شهر نیز اجرا نمود و موجب کاهش بی‌نزاکتی‌های اجتماعی و اعمال غیر مدنی گردید. بدین ترتیب پلیس محلی دارای اختیارات فزاینده‌ای شد که حتی در موارد مظنون بودن به شخصی نیز می‌توانست مبادرت به بازرسی بدنی فرد نماید. کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و آلمان با فاصله کم‌تر از ۱۰ سال، از سیاست‌های آمریکا به عنوان یک الگوی موفق در مبارزه و مهار نرخ بزه‌کاری استفاده نمودند. این امر حتی بر مقررات تقنینی و فروتقنینی آن‌ها نیز تأثیر گذاشت که به عنوان نمونه می‌توان به قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۵ مارس ۲۰۰۷ فرانسه اشاره نمود که ملهم از تئوری تسامح صفر و پنجره شکسته می‌باشد. در اینجا جا دارد از نقش رسانه‌های گروهی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد احساس ناامنی سخن به میان آوریم. این رسانه‌ها با

نویسندگان جویای نام و بعضاً خیالی خود، زمینه ترس از بزه‌دیده واقع‌شدن را در جامعه فراهم می‌آورند و اعمال مجرمانه را غالباً اشتباه و اغراق‌آمیز به مخاطبان القا می‌کنند. نظام عدالت کیفری نیز تحت فشار افکار عمومی به هیجان آمده و تحت القانات این رسانه‌ها برای این‌که به مسامحه در برابر مبارزه با جرم متهم نشود، مجبور به شدت عمل بیشتری می‌شود (۱). تسامح صفر حمایت مردمی را که مبارزه مؤثر با جرم با تکیه بر آن‌ها صورت می‌گیرد، تحلیل برده و ضعیف می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به نظرات عموم شهروندان پاریس در برخورد دولت وقت با آشوب‌های حومه پاریس در سال ۲۰۰۵ نسبت به دانشجویان و رنگین‌پوستان اشاره نمود که وزارت کشور با رهبری نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور وقت کشور فرانسه، با دفاع از اجرای سیاست تسامح صفر و حتی تسامح صفر دابل سعی در سرکوب شدید معترضان حومه پایتخت مهد دموکراسی داشت.

تسامح صفر اخیراً در آمریکا که خاستگاه این تئوری است با سیاستگذاری در مورد مناطق قدیمی و فقیرنشین که محل تجمع مهاجرین و رنگین‌پوستان می‌باشد، ارتباط پیدا کرده است. فرانسه نیز در این جریان دنباله‌رو سیاست دولت فدرال آمریکا گشته و سیاست تسامح صفر را با جدیت در حومه پاریس و بخش‌هایی که محل تجمع رنگین‌پوستان دانشجوی می‌باشد، اعمال می‌کند. شاید بتوان نتیجه گرفت که چنین برخوردی بیشتر شبیه نوعی برخورد فاشیستی و نژادپرستانه با پیش فرض منفی نسبت به اقلیت‌های مهاجر است.

## ۲-۲- نظریه پنجره‌های شکسته: پیرامون مفهوم

تئوری پنجره شکسته، به طور خلاصه می‌توان گفت، همانطور که اگر پنجره‌ای از ساختمان بشکند و همچنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی کل ساختمان منهدم خواهد گردید، برای پیشگیری از انهدام اجتماع نیز باید به محض شکسته‌شدن اولین پنجره، فوراً با هنجارشکن برخورد شود (۲). به لحاظ تاریخی، زیمباردو روان‌شناس آمریکایی دانشگاه استنفورد، واضع یافته‌های جدیدی از این تئوری محسوب می‌شود. وی در نظریه پنجره‌های شکسته درصدد برآمد تا رفتار مردم نسبت به یک اتومبیل رهاشده را بشناسد، این‌که آیا مردم به

پلیس اطلاع خواهند داد و یا اقدام به سوءاستفاده خواهند کرد. وی ماشین را در دو خیابان مختلف پارک کرد: یکی در محله‌ای فقیرنشین و دیگری در محله‌ای مرفه‌نشین، در حالی که در محله مرفه‌نشین حتی پس از گذشت یک هفته نیز اتفاقی نیفتاد، برای رسیدن به مقصود خود با پتک شیشه ماشین را شکست و مشغول فیلمبرداری شد و مشاهده کرد که مردم پس از دیدن شیشه شکسته ماشین شروع به تعرض می‌کنند و خودرو اندک‌اندک از بین می‌رود، اما در محله فقیرنشین چون حاکمیت قانون کم‌رنگ‌تر است، بعد از مدت اندکی یک خانواده ضبط ماشین را ربودند و هر کس وسیله‌ای را به تاراج برد تا این‌که پس از ۲۶ ساعت فقط چارچوب فلزی ماشین بر جای ماند.

زیمباردو همچنین مشاهده نمود که از نظر سیاست جنایی گشت پیاده پلیس، خاصه پلیس محلی که با اجرای قواعد غیر رسمی خاص هر محل و فراتر از اجرای صرف قانون، اقتدار خود را حاکم نموده و به محض این‌که پنجره‌ای می‌شکند فوراً آن را تعمیر می‌نماید و پنجره شکسته را حتی با اقداماتی بعضاً خشونت‌آمیز، بر سر جای خود می‌نشانند، کارتر است، لذا هرچند گشت پیاده هزینه و زمان بیشتری را مصرف می‌نماید، اما از نظر کارایی کارآمدتر از پلیس سواره است، چراکه پلیس پیاده با مردم ارتباط برقرار می‌کند و این حضور فیزیکی می‌تواند امنیت‌بخش و بازدارنده باشد. بعدها جرم‌شناسان از این نظریه زیمباردو نتیجه گرفتند که اگر تا به حال عده‌ایی از جرم‌شناسان معتقد بودند که جرم، بی‌نظمی و فساد ایجاد می‌کند حال باید گفت که این بی‌نظمی است که باعث وقوع جرم می‌شود. در واقع زیاد شدن تخلف سبک، خواه عنوان مجرمانه داشته باشد و خواه جرم‌انگاری نشده و در حد یک انحراف باشد، سبب احساس بی‌نظمی در محله و جامعه می‌شود و در نتیجه افراد احساس به خود رهاشدگی و بی‌تکلفی می‌کنند. بنابراین اگر شیشه و پنجره کوچکی از یک ماشین شکسته شود و تعمیر نشود، این به معنای بی‌صاحب بودن اتومبیل و بی‌نظم بودن جامعه است که می‌تواند باعث ارتکاب جرم گردد. مثال دیگر وجود آشغال و زباله در جلوی درب خانه‌هاست که به معنی عدم وجود نظم و به خود

رهاشدگی است. در مقابل این بی‌نظمی‌ها بایستی سیاستی اتخاذ گردد که جهت‌گیری آن مبارزه با تخلفات بسیار کوچک باشد، چراکه همین جرائم غیر مدنی سبک عامل بزه‌کاری شده و احساس نابسامانی و بی‌تکلفی در بین اهالی یک محل و در سطحی وسیع‌تر یک جامعه را به وجود می‌آورد و با بالارفتن احساس ناامنی، بزه‌کاران بالقوه نسبت به فعلیت‌بخشیدن به اندیشه مجرمانه خود، ترغیب می‌شوند. در دهه هشتاد، اجرای سیاست پنجره‌های شکسته در شهرهای مختلف کشور آمریکا میزان جرم را پایین آورد. نظریه پنجره‌های شکسته به پلیس اجازه می‌داد برای مقابله با بی‌نظمی عمومی از میان انواع مختلف ضمانت اجراها - از اخطارهای غیر رسمی تا تذکرات رسمی - یکی را انتخاب کند و معتقد بود دستگیری باید بیشتر به عنوان آخرین راه چاره به کار رود نه اولین راه حل.

۱-۲-۱- مقایسه نظریه تسامح صفر و پنجره‌های شکسته:

سیاست پنجره‌های شکسته از طریق دادن اختیارات گسترده به پلیس برای دستگیری مرتکبین جرائم کوچک به دنبال آن است که از بی‌نظمی اجتماعی که منجر به جرائم مهم می‌شود، جلوگیری کند، هرچند که در هر حال بایستی به بی‌نظمی پاسخ داد، اما در همه موارد نیازی به استفاده از برخورد سزاگرا و سرکوب‌گر نیست. بی‌نظمی می‌تواند ریشه در فرهنگ افراد یک جامعه داشته باشد، لذا لزوماً نباید با پاسخ کیفری و قهرآمیز همراه باشد. پلیس حافظ نظم تلقی می‌شود و نه یک نیروی سرکوبگر نظامی، اما سیاست تسامح صفر بیشتر طرفدار واکنش کیفری سرکوب‌گر است و از این رهگذر، بیشتر بر روی کشف جرم تکیه می‌کند (نه پیشگیری از آن). این کار از طریق الزام پلیس به متوقف کردن، بازرسی و دستگیری تعداد زیادی از مردم که بسیاری از آن‌ها جوانان رنگین‌پوست و یا مهاجرین هستند صورت می‌گیرد. هدف آن است که از میان مجرمان خرده‌پایی که مثلاً در مترو پول قطار را نمی‌دهند یا ماری جوانا مصرف می‌کنند، بتوانند مرتکبین جرائم سنگین‌تر را پیدا کنند. در این بینش، پلیس در قالب احترام به هم‌نوع و در جهت ترویج قانون گام بر نمی‌دارد، بلکه تنها بازوی توانمند دستگاه عدالت کیفری و عامل اجرای قانون کیفری است. به عبارتی دیگر پلیس حفظ نظم تبدیل به پلیس ضد جرم

این تغییر رویکرد جهت‌گیری‌های حقوق کیفری را نیز تحت تأثیر خود قرار داد، چنانکه تضمین امنیت حقوقی و قضایی تحت‌الشعاع تضمین امنیت جسمانی و مالی شهروندان و نظم عمومی قرار گرفت. بدین‌سان با حاکمیت رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناسی و غلبه مفاهیمی همچون نظم عمومی و امنیت جامعه بر حقوق و آزادی‌های فردی آثار فراوانی بر حقوق کیفری کشورهای مختلف پدیدار گشته است. با پذیرش این رویکرد اصول و موازین حاکم بر دادرسی عادلانه در پاره‌ای موارد نادیده انگاشته شده است، در حالی که تأمین امنیتی پایدار، هیچ‌گاه از رهگذر نادیده‌گرفتن حقوق دفاعی متهمان تحقق نمی‌یابد.

#### ۴- پیامد رویکرد امنیت‌مدار در مرحله تحقیقات مقدماتی

از نقطه نظر رویکرد امنیت‌محور و پیامدهای آن، مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی، حساس‌ترین مرحله و واجد بیشترین چالش با موازین و معیارهای حقوق بشر و به خصوص حقوق دفاعی متهمان بوده و در مقایسه با مرحله دادرسی از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار است، زیرا در این مرحله رعایت حقوق دفاعی متهمان از یکسو و الزامات ناظر به تأمین امنیت کشور از سوی دیگر، در تعارض جدی قرار می‌گیرند. سری و محرمانه‌بودن مرحله تحقیقات مقدماتی از دیگر جهاتی است که آسیب‌پذیری بیشتر این مرحله را از حیث رویکرد امنیت‌محور تشدید نموده و حقوق دفاعی متهم را با مخاطرات فراوانی مواجه نموده است (۳).

آسیب‌پذیری حقوق دفاعی متهم در این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری متأثر از تفتیشی‌بودن این مرحله است، زیرا در نظام تفتیشی با رویکردی یک‌طرفه مسؤولیت انجام تعقیب کیفری به عهده مقامات دولتی است، هرچند که نگاه سری و محرمانه به مرحله تحقیقات مقدماتی در کشورهای پیشرفته در حال افول است، اما در وضعیت کنونی آیین دادرسی کیفری ایران، با توجه به محدودیت‌هایی که بر حضور وکیل مدافع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی بار می‌شود، نمی‌توان از علنی و غیر محرمانه‌بودن تحقیقات سخن به میان آورد، لذا حساسیت‌های این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری بیش از سایر مراحل خواهد بود.

می‌شود. این موارد از تفاوت‌های مهم این دو نظریه است. طرفداران سیاست پنجره‌های شکسته اینطور استدلال می‌کنند که کسانی که با پرسه‌زدن، استفاده از مواد مخدر، فعالیت در گروه‌های جنایی کوچک (Gang) و نوشیدن علنی مشروبات الکلی، نظم عمومی را در سطوح پایین‌تر مختل می‌کنند، کنترل آن‌ها مؤثرترین راه برای تقلیل بی‌نظمی اجتماعی و ترس مردم است که اجازه می‌دهد جرائم مهم‌تر رشد کنند، به علاوه زمانی که منابع پلیس محدود و جرم‌انگاری گسترده باشد، وعده به تسامح صفر دقیقاً یک دروغ است. پلیس احتمالاً نمی‌تواند تمام مجرمین خرده‌پا را به طور هم‌زمان تعقیب کند و زندان‌های یک کشور آنقدر بزرگ نیست که بتواند تمامی مصرف‌کنندگان مثلاً کوکابین را در خود جای دهد. به جای تسامح صفر واقعی، پلیس باید به طور اجتناب‌ناپذیری نیروی خود را بسنجد تا دریابد که منابع محدود خود را کجا متمرکز کند. نتیجه کار، اتخاذ سیاست تسامح بیشتر با جرم در برخی محلات پایین شهر است. راه حل اساسی آن است که جز در محله‌های با جرائم بالا که تسامح صفر از حمایت سیاسی برخوردار است در سایر موارد از این عبارت گمراه‌کننده دست برداریم.

#### ۳- تحدید تضمین دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی

##### امنیت‌مدار

احساس ناامنی ناشی از تحولات دهه نخست هزاره سوم در جهان، سرآغازی برای اتخاذ تدابیر بی‌سابقه سخت‌گیرانه و سرکوب‌گرانه شد که در لوای شعار مبارزه با جرم و ندای برقراری امنیت، تحقق می‌یافت. بدین‌ترتیب در حوزه جرم‌شناسی نیز بر اثر افزایش جرائم در قرن بیستم شاهد شکل‌گیری نگرش‌های جدیدی هستیم که ماهیت آن‌ها کاملاً امنیتی است. دیدگاه‌های جدید با دغدغه تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان و طرح اندیشه‌های کنترل‌محور و ناتوان‌ساز جرم‌شناسی‌های امنیت‌مدار، زمینه عدول از رویکرد اصلاحی - تربیتی نظریات جرم‌شناختی بالینی را فراهم ساختند و توسل به رویکردهای امنیت‌محور و سرکوب‌گر را سرلوحه کار خود قرار دادند.

## ۵- تحلیل حقوقی تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی در مرحله پیش‌دادرسی فرایند کیفری

در سال‌های اخیر نظام عدالت کیفری ایران، در پی گسترش و پذیرش یک سیاست کیفری مشارکتی بوده است تا بتواند بر مبنای آن شهروندان را در فرایند دادرسی کیفری مداخله دهد. این امر از اندیشه‌های قضازدایی نشأت می‌گیرد که بر اساس آن تلاش می‌شود با تأسیس نهادهای غیر کیفری، منازعات ناشی از پدیده مجرمانه به گونه‌ای مدیریت شود که رضایت بزه‌دیدگان جرم را حاصل نموده و توجیه‌پذیر نماید. تأسیس نهاد میانجی‌گری کیفری یکی از جلوه‌های سیاست کیفری مشارکتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ (ماده ۸۲) به صراحت پیش‌بینی گردیده است. این نهاد غیر کیفری، الهام‌گرفته از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی است که تلاش آن بر اجتناب از توسل به ابزارهای کیفری حل منازعات است. بنابراین ظهور این نهاد غیر کیفری را می‌توان نوعی تحول در اهداف آیین دادرسی کیفری دانست، چراکه از گذشته‌های دور تاکنون هدف غایی دادرسی‌های کیفری همواره کشف حقیقت بوده است، اما با پیدایش نهاد میانجی‌گری کیفری مرزبندی‌های سنتی دعاوی حقوقی و کیفری تعدیل شده و نظام عدالت کیفری به سمت و سوی فصل خصومت میان طرفین دعوی کیفری گرایش پیدا کرده است. کاهش موارد تعقیب، راهبردی است که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته و بدین‌وسیله شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزه‌کاری را متنوع کرده است. در این راستا، مقام قضایی با رویکردی مصلحت‌نگر با ارزیابی همه‌جانبه نسبت به ابعاد مربوط به فرآیند ارتکاب جرم، مناسب‌ترین شیوه را برمی‌گزیند تا مصلحت جامعه و متهم رعایت شود. رویکرد مزبور به عنوان الگویی الهام‌بخش برای تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری در قبال جرائم خرد به شمار می‌رود. بر این اساس، هدف نظام عدالت کیفری صرفاً تعقیب و تحمیل مجازات نبوده و از همه ظرفیت‌ها جهت پاسخ‌دهی به بزه‌کار استفاده می‌نماید. بنابراین تعقیب نمی‌تواند تنها حربه برای پیش‌گیری تلقی شود، چه بسا با تعقیب نخستین، برچسب اتهام به متهم وارد شده و باعث انحراف

ثانویه و آثار سوء دیگری می‌شود. در واقع کاهش موارد تعقیب مفهومی جدید و در راستای یافته‌های جرم‌شناسی است که در پی شکست تعقیب کیفری سنتی که رویکردی سرکوبگر در پیگرد متهمین دارد، پیش‌بینی شده است. تحت تأثیر این راهبرد، قانونگذار مبادرت به پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و کیفرخواست شفاهی در راستای کاهش آثار نامطلوب محیط کیفری و بازگشت سریع متهم به اجتماع نموده است، اما خط برخی از نهادها در قانون و نحوه تنظیم برخی از مواد، باعث ایجاد مانع در راستای این هدف شده‌اند.

## ۶- دادرسی عادلانه با تأکید بر حقوق شهروندی در حقوق کیفری

عدالت و برابری از پایه‌های اصلی دین مبین اسلام‌اند که می‌توان آن‌ها را به عنوان مبنای برخورداری افراد از حقوق مربوط به دادرسی عادلانه دانست. در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۶- عدالت: عدالت یکی از پایه‌های اصلی اسلام است و با توجه به دستورات اسلام با هیچ کس نباید برخلاف عدالت و انسانیت رفتار شود و نسبت به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی کرد. همچنین قضاوت بین مردم باید براساس عدالت، حق، انصاف و وجدان باشد. این دستور عدالت اجتماعی، حکومت، قضاوت، حکمیت و همچنین اصول مربوط به دادرسی را شامل می‌شود. تظلم‌خواهی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته و رعایت عدالت و بی‌طرفی در قضاوت میان مردم لازم است (۴). مفهوم عدالت در انواع دادرسی‌ها عینیت می‌یابد. در منابع دینی راجع به عدالت بسیار سخن رفته است و در آیات بسیاری واژه عدل به عنوان یکی از ارزش‌های اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن امر شده است که «همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد» و در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: «هرگاه بین مردم داوری کردید به عدالت داوری کنید.» در برخی دیگر از آیات، قسط به عنوان ارزش اسلامی و هدف بعثت انبیا ذکر شده است (۵). امام صادق (ع) در مورد مفهوم عدالت می‌فرماید: «اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند» (۵) و حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: «به

مقرر در قانون امکان‌پذیر است و تخلف از مفاد این ماده در حکم افترا است.» در تبصره ۱ ماده ۳۵۳ نیز مقرر شده است: «هرگونه عکس‌برداری یا تصویربرداری یا ضبط صدا از جلسه دادگاه ممنوع است، اما رییس دادگاه می‌تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود.» مطابق ماده ۳۵۲ آیین دادرسی کیفری «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند.» بنا بر تبصره ماده فوق، دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکم را در دو مورد «امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است و علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد» صادر می‌کند.

#### ۸- تفهیم اتهام و اطلاع از حق دسترسی به وکیل

متهم باید در اسرع وقت از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود (ماده ۵ آیین دادرسی کیفری). قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۲۹ خود مقام قضایی را مکلف کرده است که «پس از استعلام هویت متهم موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به وی تفهیم کند.» تفهیم اتهام در اصطلاح عبارت است از «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی پژوهش به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل درک باشد» (۳). متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی به موجب ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع پژوهش توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود، چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم با اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند و این اظهارات در صورت جلسه نوشته می‌شود (ماده ۱۹۰ آیین دادرسی کیفری). همچنین سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه

عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق دهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ‌حوصلگی نکنید که شما نمایندگان ملت و سفیران حکومتید» (۶). جوادی آملی، عدالت را یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی می‌داند (۷). عدالت مانند بسیاری از مفاهیم ارزشی دیگر برگرفته شده از جهان آفرینش است و بر نظام حقوقی و وضع قوانین در حوزه دادرسی سیطره دارد. شناسایی اصول دادرسی از جمله اصل برائت، تظلم‌خواهی، دسترسی به داور بی‌طرف و رعایت مساوات میان طرفین اختلاف، از جمله اصولی است که عدالت وجود آن‌ها را اقتضا می‌کند (۷).

#### ۲-۶- برابری (مساوات): اجرای عدالت که هدف نهایی

نهاد اسلامی است، مستلزم برخورد برابر قانون و دادگاه‌ها در مقابل اصحاب دعوی است. قاضی مجری عادل قانون باید نهایت بی‌طرفی و عدم جانبداری را در طول تحقیقات و دادرسی نسبت به طرفین دعوی اعمال کند (۸). همه انسان‌ها در ماهیت انسانی اشتراک دارند و این برابری در انسانیت و لوازم آن می‌باشد (۹). همچنین میان انسان‌ها نباید هیچ تبعیض ناروا و ظالمانه‌ای وجود داشته باشد. اسلام رفتار ظالمانه و تبعیض‌آمیز میان زنان را به شدت نکوهش کرده است (۹). بنابراین همه انسان‌ها در مقابل قانون برابر بوده و در شرایط برابر، از حقوق و تکالیف مشترکی برخوردارند. همین برابری اقتضا می‌کند انسان‌ها صرف‌نظر از جنسیت، نژاد، قومیت و مذهب امکان دستیابی به لوازم دادرسی عادلانه را داشته باشند (۹)، زیرا امتیاز انسان‌ها در سایه تقوی نزد خدا معنا می‌یابد (۷).

#### ۷- اصول علنی بودن محاکمات

با توجه به علنی بودن دادرسی کیفری، حضور و نظارت افراد در جریان برگزاری محاکمه آزاد است و رسانه‌های گروهی می‌توانند ضمن حضور در محاکمات به تهیه گزارش و خبر برای روشن‌شدن افکار عمومی مبادرت ورزند (۱۰). ماده ۳۵۳ مقرر می‌دارد: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد

کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود به دستور دادستان موضوع مجدد تعقیب می‌شود، مشروط بر این‌که موضوع حسب ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مشمول مرور زمان صدور حکم نشده باشد و در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شده، دادگاه مطابق مقررات این ماده (۱۰۴) می‌تواند قرار توقف تحقیقات را صادر نماید. پس باید گفت که این قرار هم توسط دادسرا و هم توسط دادگاه قابل صدور است (۱۱).

#### ۱۰- محدود کردن بازداشت‌ها

این موضوع در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری جدید تدوین شده است (۱۱). قانونگذار در ماده فوق اهداف صدور قرار و شرایط آن را بیان داشته است. بر اساس ماده ۲۱۷ آیین دادرسی کیفری جدید «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین ذیل ماده ۲۱۷، یعنی ۱- التزام به حضور با قول شرف؛ ۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛ ۳- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛ ۴- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛ ۵- التزام به معرفی نوبهای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام؛ ۶- التزام مستخدمان رسمی کشوری با نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام و موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط؛ ۷- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات؛ ۸- اخذ کفیل با تعیین وجه‌الکفاله؛ ۹- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیر منقول؛ ۱۰- بازداشت موقت را با رعایت شرایط مقرر قانونی صادر می‌کند.»

#### ۱۱- پیش‌بینی قرارهای نظارت قضایی

یکی دیگر از جلوه‌های عدالت ترمیمی که قانونگذار در کنار قرارهای تأمین کیفری پیش‌بینی کرده، قرارهای نظارت

است و موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود (تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری). به نظر می‌رسد ضمانت اجرای شدید و مفیدی برای به رسمیت‌شناختن این حق از سوی قانونگذار اشعار یافته و به نوعی خود این امر مؤید نقش تعیین‌کننده وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است که به صورت علی‌حده مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، حتی قانونگذار مقرر داشته که در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون از سوی بازپرس، وکیل می‌تواند به وی تذکر دهد. (تبصره ماده ۹۵ آیین دادرسی کیفری) توجه قانونگذار به همراهی وکیل با متهم تا آنجا پیش رفته است که چنانچه متهم در جرائم موجب مجازات‌های سلب حیات و حبس ابد در مرحله تحقیقات مقدماتی اقدام به معرفی وکیل نکند، لازم است بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب نماید (تبصره ۲ ماده ۱۹۰ آیین دادرسی کیفری).

#### ۹- بررسی راهکارهای پرهیز از برچسب‌زنی در آیین دادرسی کیفری

۹-۱- **تعلیق تعقیب:** یکی از راهکارهای منع برچسب‌زنی در قانون ایران، تعلیق تعقیب است. تعلیق تعقیب در نظام حقوقی کشور ما از سوابق دیرینه‌ای برخوردار است. ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۱ و ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نخستین مقرراتی بودند که به موجب آن‌ها قرار تعلیق تعقیب در نظام کیفری ما پیش‌بینی شده بود. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۸۱ در جرائم قابل توجهی که مستوجب مجازات‌های درجه ۶، ۷ و ۸ باشد، امکان اجرای مقررات تعلیق تعقیب را فراهم نموده است.

۹-۲- **توقیف تحقیقات:** قانونگذار در ماده ۱۰۴ قانون جدید توقیف تحقیقات را پیش‌بینی کرده است، البته باید گفت در همه جرائم نمی‌توان به صرف معلوم‌نشدن مرتکب، پس از مدتی قرار توقف تحقیقات را صادر نمود، بلکه تنها در برخی جرائم نسبتاً کم‌اهمیت که ماده فوق آن‌ها را «جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت» دانسته، چنین اقدامی مجاز است (۱۱). نکته دیگر این‌که پس از صدور قرار توقف تحقیقات، اگر شاکی هویت مرتکب را به دادستان اعلام

سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: «۱- وجود جهات تخفیف؛ ۲- پیش بینی اصلاح مرتکب؛ ۳- جبران ضرر و زیان با برقراری ترتیبات جبران؛ ۴- فقدان سابقه کیفری مؤثر.»

#### ۱۵- پیش‌بینی اصلاح مرتکب

بر اساس ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جهات تخفیف عبارت است از: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ ۲- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا با معاونان، تحصیل ادله با کشف اموال و اشیاء به کاررفته برای ارتکاب آن؛ ۳- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده با وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛ ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین پژوهش و رسیدگی؛ ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری؛ ۶- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن؛ ۷- خفیف‌بودن زیان وارده به بزه‌دیده با نتایج زیان‌بار جرم؛ ۸- مداخله ضعیف شریک با معاون در وقوع جرم.»

#### ۱۶- رویکرد بالینی در مرحله تحقیقات مقدماتی

جرم‌شناسی دانشی است که با شناسایی علل و عوامل فردی و محیطی درصدد ارائه راهکارهای پیشگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی و بازپروری بزه‌کاران است. این شاخه بزه‌کاری را به عنوان واقعیتی انسانی - اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد تا از این رهگذر به چرایی بزه‌کار و بزه‌دیده‌شدن انسان‌ها پاسخ دهد. جرم‌شناسی گونه‌های کاربردی متعددی دارد که در این بین جرم‌شناسی بالینی با رویکردی اصلاحی - درمانی به دنبال دوباره اجتماعی‌کردن بزه‌کاران می‌باشد. جرم‌شناسی بالینی دانشی علمی - ترکیبی است که با استفاده از نتایج مطالعات علوم جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی به بررسی فرد و ویژگی‌های او پرداخته و با آگاهی از درجه خطرناک‌بودن و قدرت سازگاری و هماهنگ‌کردن وی با ضوابط و معیارهای اجتماعی درمان‌های ضروری را ارائه نموده و هدف دورکردن بزه‌کار از تکرار جرم را پیگیری می‌نماید. به عبارت دیگر یکی از اهم وظایف یا محور فعالیت علم جرم‌شناسی بالینی را باید

قضایی است که یک نوآوری جدید محسوب می‌گردد و به منظور تعزیر یا فردی کردن مجازات‌ها پیش‌بینی شده است. در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری موارد آن بیان گردیده که می‌توان گفت این قرارها به نوعی قرارهای مکمل به منظور تکمیل تأثیر قرارهای تأمین و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم است. قرارهای نظارت قضایی نه‌تنها با قرارهای تأمین، بلکه با یکدیگر نیز قابل جمع بوده و می‌توانند متعدد باشند (۵).

#### ۱۲- میانجی‌گری

میانجی‌گری یکی از شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف است که به شهروندان سپرده شده است و به صورت غیر ترافعی و بر مبنای توافق طرفین، اختلاف را حل و فصل می‌کند. تجربه و مهارت میانجی و آشنایی وی با موضوع مورد اختلاف و تمایل طرفین به حل و فصل دوستانه اختلاف مهم‌ترین عوامل موفقیت میانجی‌گری است. یکی از مزایای میانجی‌گری را می‌توان منع برچسب‌زنی به فرد و همچنین خصوصی و محرمانه‌بودن جریان رسیدگی و حل اختلاف دانست (۱۲).

#### ۱۳- تعلیق مجازات

قانونگذار در ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری تشکیل پرونده شخصی درخصوص اطفال و نوجوانان و مرتکبین جرائم موجب مجازات سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن، جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر و همچنین جرائم سیاسی و مطبوعاتی را الزامی دانسته است. پس از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌های جایگزین حبس جهت بازپروری و بازسازی برای مجرم در محیط خارج از زندان فراهم شده است تا ضمن اعطای فرصت مجدد به مرتکب و در صورت اقتضا با اجرای دستورات مقام قضایی، خود را با هنجارهای اجتماع منطبق سازد (۱۳).

#### ۱۴- جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸

بر اساس ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرائم موجب تعزیر درجه ۶ تا ۸ دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی،

شدن شخصیت زندانیان و طبقه‌بندی آنان اشاره شده است. همچنین در ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز با اختیاری تلقی کردن تشکیل پرونده شخصیت، به طور ضمنی این امر مورد قبول واقع شده بود.

#### ۱۸- تشکیل پرونده شخصیت در رسیدگی به جرائم بزرگسالان

با توجه به این‌که هدف تشکیل پرونده شخصیت توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها و اصلاح و تربیت مجرمان می‌باشد، تهیه‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قوانین گذشته که به آن توجه چندانی نشده بود، به اهمیت این پرونده در کنار پرونده کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی پی برده و نوآوری در خصوص رسیدگی به اتهام بزرگسالان در این مرحله به وجود آوردند. تشکیل پرونده شخصیت بزرگسالان در مرحله تحقیقات مقدماتی در قالب ماده ۲۰۳ ق.آ.د. جدید بیان شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیز درجه چهار و بالاتر است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاران اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است:

- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم.

- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی.»

با توجه به ماده فوق ذکر چند نکته اساسی در خصوص دستوردهای جرم‌شناسی بالینی در دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است.

۱- تشکیل پرونده شخصیت در خصوص جرائم مذکور در متن ماده الزامی است، اما نسبت به سایر جرائم، از تشکیل این پرونده به صورت الزامی یا اختیاری سخنی به میان نیامده است؛ ۲- به منظور اعمال اصل فردی کردن واکنش‌های اجتماعی که اعم از مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و لزوم توجه به مباحث کاربردی جرم‌شناسی بالینی در

در تعیین و ارائه طرق معالجه بزه‌کاران بر مبنای ویژگی‌های روانی و روحی و درجه ابتلای آنان به بیماری بزه‌کاری و دیگر معیارهای اجتماعی دانست. گذشته از این جرم‌شناسی بالینی به منظور جلوگیری از تکرار جرم به بررسی روش‌های پیشگیری از جرم و مراقبت و نگهداری مجرمین نیز اهتمام می‌ورزد. به طور کلی جرم‌شناسی بالینی دارای دو مفهوم موسع (نظری) و مضیق (کاربردی) است. جرم‌شناسی بالینی در مفهوم موسع، یعنی مطالعه پدیده مجرمانه فردی و در مقابل جامعه‌شناسی جنایی قرار دارد که موضوع آن مطالعه پدیده بزه‌کاری جمعی است. بنابراین در مفهوم موسع این علم قسمتی از جرم‌شناسی نظری است، اما در مفهوم مضیق این علم عبارت است از مطالعه چندبعدی جرم و مجرم به منظور پیشگیری از تکرار جرم و از این لحاظ شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است. بنابراین جرم‌شناسی بالینی، یعنی مطالعه مجرم به صورت فردی با هدف اعمال تدابیری که بتواند او را از تکرار احتمالی جرم دور کند (۱۴).

#### ۱۷- جایگاه تشکیل پرونده شخصیت

پرونده شخصیت که ضرورت تشکیل آن در رسیدگی کیفری از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته، به پرونده‌ای گفته می‌شود که در کنار پرونده کیفری تشکیل می‌شود و مشتمل بر اطلاعاتی از وضعیت عمومی و خاص مجرم مانند شرایط روانی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی است. این پرونده تصمیم‌گیران و متولیان عدالت کیفری را به سوی گزینش روش‌های بالینی سوق می‌دهد تا متناسب با اطلاعاتی از قبیل آزمایش‌ها و تحقیقات انجام یافته، تدابیر مناسب کیفری را با هدف اصلاحی و درمانی اتخاذ نمایند (۱۵). در حقوق ایران ضرورت تشکیل پرونده شخصیت آن‌گونه که باید و به ویژه در مورد بزرگسالان و حتی در جرائم مهم احساس نشده است. سیاستگذاران جنایی ایران در نظام تقنینی گذشته تنها از رهگذر ماده ۷ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار مصوب ۱۳۳۸ تشکیل پرونده شخصیت کودکان بزه‌کار در مرحله پیش از صدور حکم را پذیرفته بودند. پس از انقلاب نیز در آیین‌نامه‌های مختلف سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی به ایجاد قسمتی در زندان‌ها به منظور شناخته

چندانی به جبران خسارت نداشته باشد، مجدداً درخواست تعقیب کند. اصولاً متهم برای خلاصی از محاکمه و عدم مواجهه با محکومیت کیفری، اقدام به جبران خسارت را می‌پذیرد و در این زمینه تلاش می‌کند که این امر به نوبه خود حمایت از متهم محسوب می‌شود و مقنن درصدد بوده است تا با ایجاد چنین فرصتی وی سزاوار کیفر نباشد و در مسیر فرایند اجرای مجازات قرار نگیرد، البته اراده جلب اتهام نسبت به متهم و سلب اتهام از وی از سوی بزه‌دیده و عدم محدودیت زمانی در استیفای چنین حقی، متهم را در مظان توجهات اتهام‌آمیز قرار می‌دهد.

#### ۲-۲۰- سازش و درخواست آن: فراهم کردن زمینه صلح

و سازش میان طرفین دعوا یکی از شیوه‌هایی است که از دیرباز رایج بوده و امروزه بر اساس یافته‌های جنبش عدالت‌ترمیمی از ملاک‌های جهانی حمایت از بزه‌دیده در فرایند ترمیمی محسوب می‌شود. صلح و سازش یکی از ابزارهای حمایت از بزه‌دیده است و زمانی که امکان آن مطرح می‌شود، نیازهای بزه‌دیدگان و مسؤولیت‌های متهمان جهت جبران خسارت وارده در اولویت قرار می‌گیرد. صلح و سازش، به بزه‌دیده فرصت می‌دهد تا دغدغه‌های خود را درباره بزه‌دیدگی مطرح کند و به طور کلی، به درک و شناخت علل و انگیزه وقوع جرم کمک می‌کند و ضمن توجه به نیازهای بزه‌دیده و میزان خسارت واردشده، متهم یا بزه‌کار را برای جبران در برابر بزه‌دیده پاسخگو می‌سازد. مواردی که ذکر شد، در پی نشست بزه‌دیده و متهم و تعاملات ناشی از آن حاصل می‌شود، زیرا طرفین دعوا پذیرفته‌اند که در کنار یکدیگر قرار بگیرند و در مورد پیامدهای منفی جرم گفتگو کنند و در صورت حصول توافق منطقی و معقول آن را به مرحله اجرا درآورند، حتی دلایل درمانی قابل توجهی در خصوص بازگویی مکرر داستان مجرمانه در جلسات سازش برای بزه‌دیده وجود دارد (۱۶). در مقررات دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۹۵ قانون ۱۳۷۸ اصلاح ذات‌البین را پیش‌بینی کرده است که بر اساس آن در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه برای اصلاح ذات‌البین کوشش و جهد کافی به عمل خواهد آورد. مقنن برقراری صلح و سازش میان طرفین دعوا را در

مقررات دادرسی کیفری، لازم است علاوه بر پرونده کیفری که ناظر به لزوم امر از وقوع جرم و انتساب آن از حیث عناصر مادی و معنوی به متهم است، پرونده شخصیت متهمان در فرآیند تحقیقات مقدماتی تشکیل شود که در صدر ماده فوق‌الذکر این نکته مورد توجه قرار گرفته است؛ ۳- شخصیت مجرم معلول عواملی چون معضلات جسمی، روحی و اجتماعی است که بررسی و نحوه تجزیه و تحلیل و کشف عوامل مزبور مستلزم اظهار نظر متخصصان مختلف علوم پزشکی، روان‌شناسی، روانکاوی و جامعه‌شناسی است و در بند «الف» ماده مذکور به لزوم گزارش مددکاران اجتماعی در ارتباط با وضعیت خانوادگی و اجتماعی و در بند «ب» همان ماده به گزارش پزشکان، روان‌شناسان و روانکاوان، درخصوص شرایط جسمی و روانی متهم اشاره شده است؛ ۴- مورد دیگری که در الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت مؤثر است نوع جرم ارتكابی می‌باشد. با توجه به این ماده چنانچه جرم ارتكابی از سوی متهم دربردارنده یکی از مجازات‌های احصاشده در این ماده باشد، بازپرس، واحد مددکاران اجتماعی را ملزم به تشکیل پرونده شخصیت می‌نماید (۱۰).

#### ۱۹- مفاهیم جرم‌شناسی در مرحله پسا دادرسی کیفری

خصوصیات حاکم بر دادرسی اقتضا می‌کند که طرفین جرم مشارکت بیشتری طی این فرایند داشته باشند. ملاک‌هایی که در این گفتار به آن‌ها اشاره می‌شود، جزء تدابیری هستند که در حمایت از بزه‌دیده قابل توجه می‌باشند.

#### ۲۰- حمایت‌های کلی ضمن حقوق شهروندی

##### ۱-۲۰- درخواست ترک محاکمه: درخواست ترک

محاکمه از سوی بزه‌دیده را که در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ پیش‌بینی شده است، از موانع دادرسی باید به شمار آورد که می‌تواند نشانگر توجه به بزه‌دیده نیز باشد. انگیزه تأسیس چنین نهادی حمایت مستقیم از بزه‌دیده است و مقنن در سیر فکری خود درصدد ایجاد فرصت حقوقی مناسب و شایسته برای بزه‌دیده می‌باشد. چنین موقعیتی اهرم ضمانتی است که بزه‌دیده می‌تواند از آن در راستای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم متهم استفاده کند و چنانچه متهم از جبران خسارت منصرف شود یا تمایل

جرائم قابل گذشت مورد تأکید قرار داده است و با توجه به اطلاق ماده مذکور در صلح و سازش، در جرائم غیر قابل گذشت بزه‌دیده می‌تواند به منزله مدعی خصوصی و از حیث ضرر و زیان ناشی از جرم با طرف دیگر جرم (در صورت توافق) وارد مذاکره و سازش شود. همچنین حصول سازش ممکن است منجر به گذشت بزه‌دیده از شکایت خود شود و از نظر دادگاه به اعمال جهات مخففه قضایی در حق مرتکب جرم بینجامد. درخواست سازش و تحقق آن بر عهده طرفین دعواست و قاضی دادگاه صرفاً مجاز به تشویق به سازش است و اجباری برای پذیرش سازش و حضور در جلسه سازش نیست. این موارد از نقاط قوت مقررات مربوط به سازش است که با برخی از ملاک‌های جهانی همخوانی دارد. با توجه به وضعیت موجود بهتر است قانونگذار این نهاد را از مرحله شروع تا خاتمه فرایند تعقیب پیش‌بینی کند تا فرصت تصمیم‌گیری بیشتری برای طرفین دعوا ایجاد شود. از طرف دیگر در صورت حصول سازش در مراحل اولیه تعقیب از تقبل هزینه‌های ناشی از به کارگیری نیروی انسانی در قوه قضاییه جلوگیری می‌شود و بزه‌دیده در مدت زمان کم‌تر و با صرف هزینه‌های کم‌تر به نتیجه مطلوب می‌رسد و در صورت امکان متهم از مظان اتهام رهایی می‌یابد و بزه‌کار از مسیر پذیرش پاسخ‌های دستگاه عدالت کیفری در مورد جرم خارج می‌شود. نکته مهم آن است که تسهیل‌کنندگان امر سازش با دریافت آموزش‌های لازم و توجه به پرونده شخصیت طرفین دعوا در جلسات شرکت کنند.

### نتیجه‌گیری

بررسی کاربردی مفاهیم جرم‌شناسی با تاسی از یافته‌های حقوق شهروندی در قانون آیین دادرسی کیفری، حاکی از این است که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نسبت قوانین سابق به مفاهیم جرم‌شناسی و حقوق شهروندی بیشتر عنایت داشته و گام‌های بلندی در این راستا برداشته و خروجی این موضع کاهش فرآیند کیفری و در بسیاری از موارد کاهش تعقیب بوده است. در این قانون در مقایسه با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ اختیارات نهاد

تعقیب کم‌تر و موارد تعقیب کیفری بیشتری به چشم می‌خورد که با اصلاح آن موارد مذکور مرتفع گردید.

تعامل آیین دادرسی کیفری با سایر رشته‌ها به خصوص جرم‌شناسی و حقوق شهروندی باعث گردیده، کرامت ذاتی افراد اعم از بزه‌دیده و متهم مورد شناسایی جدی قانونگذار قرار گیرد. کاهش فرایند کیفری از دستاوردهای همین تعامل است. در واقع می‌توان کرد که تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و تراوش فکری اندیشمندان و تئوریسین‌های این رشته در قوانین به ویژه در قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ یک امر غیر قابل انکار تلقی می‌شود. یکی از نهادهای آیین دادرسی کیفری که از نظریه‌های جرم‌شناسی متأثر شده، نهاد تعقیب است. در این راستا با افزایش اختیارات مقام قضایی در فرایند تعقیب، موجبات پذیرش رویکرد مصلحتی بیش از پیش فراهم شده است. در پرتو رهیافت نوین «کاهش موارد تعقیب کیفری»، مقام قضایی کنشگر مقتدری است که منفعت جامعه را در تعقیب نمی‌بیند، بلکه گاهی مصلحت جامعه و طرفین پرونده را در عدم تعقیب و بایگانی کردن پرونده ارزیابی می‌کند و در واقع به نوعی به حقوق همه شهروندان چه بزه‌کار و چه بزه‌دیده توجه می‌نماید. به عبارت دیگر، قانونگذار با الهام‌گیری از آموزه‌های جرم‌شناسی به ویژه نظریه تعامل‌گرایی و به طور خاص قضازدایی و مصلحت‌سنجی در جرائم سبک، مقررات مطلوبی را در زمینه کاهش موارد تعقیب در قانون گنجانده و با پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و کیفرخواست شفاهی در این مسیر حرکت نموده و به نوعی از اندیشه‌های گذشته خویش عقب‌نشینی کرده است. یکی دیگر از شیوه‌های نوپدید میانجی‌گری کیفری است که قانونگذار تحت تأثیر اندیشه‌های فایده‌گرایی و عدالت ترمیمی پیش‌بینی نموده است.

حقوق کیفری ایران اساساً دچار ابتعاد و تنادی تاریخی و ایدئولوژیک با مفاهیم و مؤلفه‌های دادرسی غیر کیفری و غیر قضایی به جرائم و مشارکتی‌سازی نظام عدالت بوده و همواره در مردم‌باوری جنایی و ارزش‌گذاری به دادرسی مردمی، حضور محسوسی نداشته و عملاً بی‌ابزار بوده است. در کرانه‌های سخت‌ناپدید این خلأ نامیمون، رویکرد قانونگذاری جدید ایران

هنوز چندان امیدوارکننده و متحرک جلوه نمی‌نماید و گویی باید هنوز فرآرزوها و رویاهای بی‌شماری را در زمینه تحقق دموکراسی جنایی حقیقی و حفظ حقوق شهروندی در آسمان اذهان عموم مردم و اهالی ادب و اندیشه‌های حقوقی و جرم‌شناختی به نظاره نشست. مع‌الوصف، در قانون جدید آیین دادرسی، مقنن دقیقاً اشاره‌ای به طرق و روش‌های مختلف اجرای عدالت ترمیمی با تأسی از حقوق شهروندی، آنطور که در مفهوم و ادبیات جهانی‌شده آن مستتر است، نکرده و مبنا و معیاری برای نهادینه‌سازی آن ترسیم ننموده است، لذا به نظر نمی‌رسد بتوان در شرایط فعلی از ترمیمی شدن گفتمان سیاست جنایی این قانون صحبت به میان آورد. در قانون جدید آیین دادرسی و نیز در آیین‌نامه متناظر با آن، مقنن صرفاً متعرض ضرورت مصالحه میان اصحاب دعاوی و ارجاع برخی دعاوی به میانجی‌گری شده، آن هم در شرایطی که اساساً محتوای چنین نهادی را در افق موازین و رهنمودهای بین‌المللی شده روشن ساخته است و به نظر نمی‌رسد تمایل و نظر مقنن بر اجرای سیاستی همسان با روش میانجی‌گری معمول در پهنای نظام عدالت ترمیمی باشد.

## References

1. Najafi A. Criminal Policy of Criminal Sciences. 1st ed. Tehran: Salsabil Publications; 2005. Vol.2 p.290. [Persian]
2. Clinic S. Police and Local Security. *Journal of Judicial Law* 2003; 43(12): 48-63.
3. Ashouri M. Criminal Procedure. Tehran: Samat Publications; 2008. Vol.2 p.37. [Persian]
4. Bahadori Jahromi A, Hosseini SL. Principles of Fair Trial in the Light of Islamic Thought and the Domestic Law System. *Quarterly Journal of Islamic Human Rights Studies* 2014; 46(15): 32-39. [Persian]
5. Ghorbannia N. Justice and Law. *Ghabsat Magazine* 2004; 37(32): 51-80.
6. Behroozieh M. Restorative Justice in Imami Jurisprudence and Iranian Law. Ph.D. Thesis in Jurisprudence and Criminal Law. Tehran: Shahid Motahari High School; 2007. p.48. [Persian]
7. Taheri MR. Ontology of Justice; A Comparative Study of the Opinions of Ayatollah Javadi Amoli and John Rawls. *Journal of Humanities Research* 2017; 4(9): 71-95. [Persian]
8. Moradi Q. Principles governing the fair trial process. *Legal Inquiries* 2018; 2(4): 31-45. [Persian]
9. Resalat Newspaper. 2010. No.7000. [Persian]
10. Moazenzadegan HA. The case files of the defendants and the necessity of its formation in the preliminary investigation stage of the criminal proceedings. *Law Research Quarterly* 2010; 27(30): 106-124. [Persian]
11. Salimi A, Davari M. Sociology of Deviance. 4th ed. Tehran: Seminary And University Research; 2008.
12. Hadi S. A Study of Alternative Methods of Dispute Resolution from the Perspective of Iranian Law and Imami Jurisprudence. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law* 2016; 9(1): 87-110. [Persian]
13. Daneshvaroziri K. Imprisonments outside prison and its supervision. *Qanun Yar Quarterly* 2018; 14(3): 73-96. [Persian]
14. Niazpour AH. Agreement on Criminal Procedure. 2nd ed. Tehran: Mizan Publishing; 2013. p.147. [Persian]
15. Shamloo B, Gozli M. Personality case in Iranian and French criminal law. *Journal of Criminal Law Teachings* 2011; 37(12): 49-61. [Persian]
16. Poison H. Restorative J (small book). Translated by Gholami H. Tehran: Majd Publications; 2004. p.33.